

## خاورمیانه بزرگ امریکا به ایران کوچک ختم خواهد شد؟

مذاکرات مربوط به فعالیت های اتمی ایران، در هفته گذشته نیز در راس اخبار ایران و جهان قرار داشت. صرفنظر از این که این مذاکرات به چه نتیجه ای رسیده و یا برسید و امریکا سرانجام موفق به ارجاع پرونده فعالیت های اتمی ایران به سازمان ملل بشود یا نشود؟ آنچه که در فضای سیاسی کنونی ایران ضرورت دارد به آن توجه شود، دیدگاه های به ظاهر رقابتی جناح های درون طیف راست جمهوری اسلامی نسبت به این مسئله در روزهای گذشته است. این دیدگاه ها که با کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری گروه خورده و عمدتاً در محافل نظامی و شبه نظامی نیز عنوان می شود و در روزنامه های انعکاس می یابد، اگر کنترل نشود و اگر دقیقاً بازشناخته نشود، می تواند به فاجعه ای عظیم تر از فاجعه جنگ 8 ساله با عراق بیانجامد. در آن فاجعه نیز، نبرد داخلی در حاکمیت چندگانه جمهوری اسلامی برای قبضه قدرت و غلبه بر یکدیگر نقشی مستقیم داشت و در این فاجعه نیز همین انگیزه ریشه واقعی موضع گیری های اتمی است. یعنی آنها که خواب و خیال برقراری یک جمهوری نظامی در ایران را دارند تا از این طریق دولت و حاکمیتی متمرکز و به غایت سرکوبگر را استقرار کامل بخشیده و سپس برای بقای خویش به پای میز معامله و زدوبند و امتیاز بخشی با امریکا بروند، امروز مدافع "انرژی ملی - اتمی" شده اند. کسانی که اعتنائی به تولید ملی، صنعت ملی، نفت ملی و حتی استقلال ملی کشور ندارند، یکبارہ ملی گرا تر از هر ملی گرای دواتشه ای، پرچم انرژی اتمی را بعنوان پرچم ملی برافراشته اند و زیر آن سینه می زنند.

مواضع برخی فرماندهان سپاه و پیاده نظام تبلیغاتی آنها در روزنامه های کیهان و جمهوری اسلامی و سیمای جمهوری اسلامی، از این ریشه آب می خورد. مواضعی که نظامی - امنیتی کردن کامل جمهوری اسلامی را بعنوان یک هدف دنبال می کند، اما این بازی و نتایج آن می تواند خطرناک تر و فاجعه بار تر از آن هدفی از آب در آید که آقایان نظامی در سر دارند. در این بازی خطرناک یا باید دست های پر قدرت امریکا و اسرائیل را دید و یا منتظر بود. اگر مستقیم دست نداشته باشند - از نتایج آن و یا در طول ادامه این بازی بیشترین بهره را در جهت اهداف استراتژیک خود ببرند. کافی است پرونده سراپا فاجعه جنگ 8 ساله ایران و عراق، نه از روی اسناد محرمانه ای که در اختیار ما نیست، بلکه از روی روزنامه های همان دوران و همان زمان مرور شود. با همین مرور می توان به ماهیت پرونده نوگشوده و در حال شکل گیری جنگ طلبی، بسیج سازی و سان دیدن از رژه آن و یا اعلام آمادگی جنگی فرماندهان بسیج و سپاه و امام جمعه های فربه شده در بیداد غارتگری حکومتی پی برد.

جنگ 8 ساله با عراق، که شعار اساسی آن فتح همین کربلا و بغدادی بود که اکنون فرماندهان سپاه یکبار دیگر خود را دایرمدار آن احساس کرده اند، تنها یک هزار میلیارد دلار خسارت و بیش از یک میلیون کشته و مجروح و معلول و چند میلیون آواره و فراری از شهرهای جنگ زده را روی دست ایران نگذاشت، بلکه یک انقلاب را که می رفت تا آینده ایران را به گونه ای دیگر ورق بزند بلعید. این بار، این حادثه جوئی که هدف از آن، مشابه همان جنگ فرسایشی است (نبرد قدرت در حاکمیت و هوس فرماندهان سپاه برای تشکیل حکومت نظامی) می رود تا نه تنها استقلال، که حتی بخش هایی از میهن ما را همراه با نابودی مهم ترین تاسیسات اقتصادی

کشور برباد دهد. تغییر نام جزایر و شهرهای جنوبی کشور، همراه با نامگذاری خلیج فارس به خلیج عربی مقدمه ایست بر این خیانت نامه!

حزب توده ایران، بزرگترین قربانی سیاسی ادامه جنگ با عراق است. هر دلیل و بهانه ای برای یورش به آن بیآورند، در مقابل این واقعیت که اسناد و نشانه های آن موجود است رنگ می بازد. بر سر حزب ما، با امریکا و انگلستان معامله کردند، تا حمایت آنها را در جنگ با عراق جلب کنند و آنها که در امریکا و انگلستان سکان را در اختیار داشتند و جنگ را سازمان داده و خواهان ادامه آن بودند، می دانستند که از کسانی که این خیانت را حاضرند در جمهوری اسلامی بکنند، بیش از اینها می توانند امتیاز بگیرند و دیدیم که گرفتند.

آن پرونده را باید ورق زد، تا دانست امروز امریکا و اسرائیل چگونه با حاکمیت به مراتب ضعیف تر، آلوده تر، بی پایگاه تر از سالهای جنگ با عراق بازی اتمی می کنند و استراتژی "خاورمیانه بزرگ" را که می تواند به ایران کوچک ختم شود پیش می برند.

مصاحبه بسیار تاریخی و مستند زنده یاد نورالدین کیانوری، درباره جنگ و دلیل یورش به حزب توده ایران و نقش پیام آوران امریکا را در لباس خبرنگاران را به این دلیل انتخاب کرده ایم. باید گذشته را خواند، تا امروز را بتوان درک کرد و فردا را پیش بینی!